

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین..

عبور از برنامه ۱۰۰۰ مبارکمان باد.

خدا قوت ویژه به آقای شهبازی نازنین که سالیان سال در این راه عظیم و با شکوه قدم نهادند.

سوخند تا بسازند و روشناییها را پخش مبارک باد غزل ۵۱ دیوان شمس مولانا که آغازگر برنامه ۱۰۰۰ بود.

آقای شهبازی نازنین چگونه می‌توان قدردان بود و از زحماتان تشکر کرد که چه زحماتی که برایمان نکشیدین.

و چه اصطلاحاتی را که ابداع و وارد واژگان فرهنگ و ادب فارسی ایران زمین.

که فقط مختص و منحصر به برنامه گنج حضور می‌باشد حال یادآوری تعدادی از این واژگان اساسی و کلیدی خارج از لطف نیست.

از جمله:

من ذهنی، مرکز عدم، دید دویی، دید نظر، عدم بین، ایستادن روی پای هوشیاری حضور، سکوت شنو، فضا گشایی، فضایی گشوده شده، فضا بندی، همانش، واهمانش، هم‌هویت شدن، دیدن زندگی در دیگران، همانیدگی، حقیقت وجودی، افسانه سازی من ذهنی، قانون جبران، فضای یکتایی، زندگی زنده، حس وحدت، شناسایی مساوی است با آزادی، فراوان اندیشی، کم‌یابی اندیشی، درد هوشیارانه، ضربان تکاملی هوشیاری، فضای درون، یوسفیت درون، جسم بعلاوة انکار جسم، گذشته به ثمر نرسیده، آینده نامعلوم، هوشیاری جسمی، هوشیاری حضور، جنس الست، گنج حضور، نورافکن را روی خود روشن نگه داشتن، ذهن همانیده.

و چه ابیات کلیدی را که یاد نگرفتیم و به عنوان برند از آنها در زندگی شخصی‌مان به کار برده‌ایم و که در هیچ مقطع تحصیلی به ما آموخته نشده بود.

آقای شهبازی نازنین قبل از آشنایی با برنامه گنج حضور رنجور و غمگین و افسرده بودم و در دردهای همانیده شده خود گیج و گم.

و چرا چرا گفتن‌هایی که بر سر زبانم جاری که بیشتر داستان زندگی‌ام را در برنامه‌ها بیان نموده‌ام.

شما دستم را گرفتید و در کلاس درس مولانای جان قرار دادید و آهسته آهسته گوش کر و ناشنوی من ذهنی‌ام را شنوا.

نشستم و نوشتم و نوشتم و نوشتم فضای درون گشوده شد و آرام آرام بر دل و جانم روان، هوشیاری خود را پیدا، و به من اجازه حرف زدن که داستان زندگی‌ام را بیان بدون اینکه از قضاوت شدن بترسم چرا که اینجا قضاوتی در کار نیست.

چگونه می‌توان قدردان بود و شاکر؟ که زبان قاصر است و کلمات را یارا نه درودتان باد این عشق و عاشقی

همه را بیازمودم ز تو خوشترم نیامد
چو فرو شدم به دریا چو تو گوهرم نیامد

سر خنپها گشادم، ز هزار خم چشیدم
چو شراب سرکش تو به لب و سرم نیامد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۷۰

و همچنین از انتخاب ابیات گرفته تا طراحی اشکال معنوی و پرورش کودکان عشق، جوانان عشق، مدرسه عشق، پیغام‌های عشق، و پیام‌های معنوی و ۵ کانال برنامه گنج حضور که خود معادل ۵ دانشگاه عظیم می‌باشد.

و چه صبوری‌ها و پایداری‌هایی که انجام دادید. و با ما همراه شدید و ما را لنگ و لوک و خفته شکل و بی‌ادب پذیرا.

و چه بسا که ما یا ابیات را اشتباه خواندیم یا شماره ابیات را یاد نداشتیم، چه عالی و عملی درس فضاگشایی و صبر و شکیبایی را به ما آموختید.

و هرگز شکایتی نداشتید و از تعریف و تمجیدات به دور و هر پیشرفت ما را به خودمان و به مولانای جان نسبت دادید.

و چه زیبا پاکیزگی و شیک پوشی را به ما نشان و منظم و مرتب بودن را نشان و چه معلمی چه عشقی و چه عظمتی درودتان باد.

این عشق و عاشقی، گوارای وجود مبارکتان زحمات‌تان مثمر ثمر واقع گردید.

و در پایان: وقتی که خرد بی‌منتهای کائنات سرگرم کار است زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است
چون غفورست و رحیم این ترس چیست؟
مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پُر انرژی و سالم بمانید خیلی ممنون خدا نگهدار شما.

-زهرا سلامتی، از زاهدان